

سید احمد مشهدی

از سادات حسینی مشهد رضا بود و پدرش بخدمت شمع ریزی آستانه رضوی اشتغال داشت و بهمین مناسبت بعضی ویرا منسوب بشغل پدر دانسته و نام او را سید احمد شمع ریز ضبط کرده اند .

سید احمد در اوائل حال در مشهد کسب دانش و هنر میکرد و چون خطش صورتی یافت، از مشهد بهرات رفت و بخدمت میر علی هروی رسید و در سلاطین شاگردان او درآمد و مدتی بر نیامد که سر آمد شاگردان میر گردید؛ چنانکه گویند در آن زمان غالباً خط او را از میر تمییز نمیتوانستند داد .

پس از آنکه میر علی را از هرات ببخارا کوچ دادند، سید احمد نیز از هرات عازم بخارا شد و گویند تا بلخ پیاده راه پیمود و چون ببخارا رسید مدتی در خدمت میر علی، در کتابخانه عبدالعزیز خان از بک بکتابت پرداخت محمود بن محمد، صاحب تذکره «قواعد خطوط» که خود معاصر سید

احمد بود، نوشته است که وقتی میر علی در بخارا بود، میر سیدی احمد بخدمت ایشان رفته، مدتی شاگردی کرد و بعد از آنکه مولانا میر علی رحلت کرد، چنانکه گاه در کتابخانه عبدالعزیز خان حاکم بخارا، بجای استاد خود می بود. چون عبدالعزیز خان وفات نمود، رجوع بوطن کرده بمشهد آمد و حال (حدود سال ۹۶۹) در آنجا است .

چون سید بمشهد باز گشت در مشهد اقامت کرد و پس از چند سال، عزیمت پیوستن بدر بارشاه طهماسب اول صفوی نمود و از خراسان بعراق و از عراق بآذربایجان رفت و بخدمت پادشاه صفوی رسید و مدتی در اردوی شاه ملازم و همراکب بود و از پادشاه رعایتها یافت و در آن زمان کتاباتی که از جانب شاه طهماسب بشاه سلیمان عثمانی نوشته می شد، بخط نستعلیق جلی میر سید احمد بود .

چند سال بعد، سید از دربار شاه طهماسب مرخص شد و بمشهد باز گشت در آنجا از مقرری و مستمیری که شاه طهماسب برایش منظور کرده بود

بر خوردار بود و مدت ده سال در مشهد مرغه میزیست و بتعلیم خط و کتابت و قطعه نویسی مشغولی مینمود و جمعی کثیر از جوانان مشهد در مجلس مشق وی که روزهای دوشنبه و پنجشنبه در هفته تشکیل میشد، حاضر میشدند. سرانجام خاطر شاه طهماسب را از سید احمد منحرف کردند و مستمری ویرا بازستدند. سید چندی باین منوال گذرانید و آهنگ سفر هندوستان کرد، ولی بواسطه دست تنگی از این مسافرت منصرف شد و همچنان بعسرت میزیست، تا میر مرادخان والی مازندران، که هنگام اقامت خود در مشهد بسال ۹۶۴ با سید احمد ملاقات کرده و رابطه و داد میانشان برقرار شده بود، از حال سید آگاه شد و از مازندران کس فرستاد و هزینه سفر حواله کرد و سید احمد را بمازندران خواند.

سید این دعوت را پذیرفت و بمازندران رفت و چندی در آنجا بزیست و بکتابت اشتغال نمود و از جمله کتابات که بنام میر مراد خان کرده است، یک نسخه لوایح جامی را نام برده اند.

پس از مرگ میر مرادخان، سید احمد باردیگر بمشهد رفت و در آن شهر بود تا شاه اسمعیل دوم بجای شاه طهماسب جلوس کرد (سال ۹۸۴) و کس بمشهد فرستاد و سید را بقزوین فراخواند. سید احمد بقزوین رفت و در دربار شاه اسمعیل آغاز کتابت و قطعه نویسی کرد تا چند ماه بعد شاه اسمعیل در گذشت و سید از قزوین بمازندران رفت و بسال ۹۸۶ در گذشت.

قاضی احمد بن میرمنشی قمی، صاحب «گلستان هنر» گوید: در دو نوبت که بمشهد مشرف شدم، هر بار هنگام فراغت، از سید احمد تعلیم خط می گرفتم و درسك شاگردان وی منتظم بودم و میر سید احمد مفردان و قطعات و مرقعی بنام من که هم اسم او بودم نوشته بود و مدتها این تحفه طرفه را همراه داشتم؛ ولی انقلاب زمان و ناسازگاری روزگار آنها را از دستم ربود.

هم قاضی احمد از شاگردان سید که در مشهد مورد توجه او بودند، نام مولانا حسنعلی و مولانا علیرضا، از خوشنویسان نستعلیق را یاد کرده است. صاحب مناقب هنروران، محمد رحیم مشهدی و قانعی و محمد حسین تبریزی و باباشاه اصفهانی را نیز از شاگردان سید احمد دانسته است، که از آن میان شاگردی باباشاه مورد تأمل است؛ زیرا که در ترجمه احوال باباشاه تصریح کرده اند که وی هیچگاه از اصفهان خارج نشد؛ و معلوم نیست که سید احمد هم در مسافرتهای خود در اصفهان اقامت کرده باشد.

سید احمد شاعر نیز بود و اشعاری از وی نقل کرده اند و بعضی نیز بخط خود وی موجودی است .

متأخرین تذکره نویسان مانند میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و سپهر بوی لقب «غزال العین» و «آهو چشم» داده اند؛ ولی کسی از متقدمین اشاره ای باین القاب ندارد .

از خوشنویسان شهیر ، میر معزالدین محمد کاشانی ، بسید احمد بنظر احترام می دیده و در سال مرگ وی قطعه شعری ساخته و ماده تاریخ در گذشت او را که بمصادف تاریخ مرگ ملامحمد حسین تبریزی خوشنویس است چنین آورده است :

فرید خطه خط سید احمد مشهد

که دست قدرنش از روی خط گشود نقاب

وحید دهر محمد حسین تبریزی

که از سحاب قلم می فشاند درخوشاب

ز رشحه قلم مشکبار این هر دو

چو شد صحیف آفاق جمله زینت یاب

ز حاکمی که بود عامل دفاتر عمر

رسید حکم نویسنده اجل بشتاب

قلم کشید بر اوراق عمر این هر دو

برات زندگی هر دو را نمود خراب

معزی از پی تاریخ شد بفکر شبی

درین خیال چو خوابش ربود دید بخواب

که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ

نوشت کاتب تقدیر (قبلة الكتاب)

که می شود سال ۹۸۶ .

در شیوه کتابت و مهارت و قدرت قلم سید، معاصرین و نزدیکان بزمان وی از تذکره نویسان، عقایدی اظهار کرده اند؛ از جمله قاضی احمد بن میرمنشی ویرا عدیل میرعلی هروی دانسته است و صاحب عالم آرای عباسی گوید : معاصرین خط شناسان مشهد، خط ویرا به محمود شهابی سیاوشانی ترجیح داده اند؛ و خوشنویسان هرات، خط خواجه محمود را، و صاحب مرآة العالم گوید: پس از مرگ میرعلی، شیوه خود را تغییر داد و بطریقی خاص نوشت که مورد پسند عموم واقع نشد .

اما آنچه از معاینه آثار موجود متعدد خطوط وی دستگیرم شده است اینک، نه فقط سید احمد از محمود بن اسحاق خوشتر نوشته است، بلکه بعض آثار وی با خطوط استاد وی میر علی هر وی برابر است و بوجه احسن شیوه استاد را فرا گرفته است و مخصوصاً کتابت وی بمراتب بمشق و قطعه نویسی او برتری دارد.

از آثار خطوط وی آنچه دیده‌ام عبارتست از:
 يك نسخه غزلیات امیر شاهی سبز واری، که بقلم کتابت خفی عالی نوشته است و تاریخ سال ۹۸۲ دارد، در کتابخانه سلطنتی تهران؛

مقدمه و قطعات متعدد يك مرقع عظیم، در کتابخانه خزینه اوقاف اسلامبول، که جز مطالب مقدمه و خاتمه، مشتمل بر ۵۳ قطعه بخط اوست که بقلمهای از پنج دانگ تا غبار عالی و خوش نوشته است و تاریخهای بین سالهای ۹۶۵ و ۹۷۳ دارد و ذکر این مرقع بتفصیل در ذیل همین مقال خواهد آمد؛

۳۵ قطعه در مرقعات بهرام میرزا و شاه اسمعیل و محمد صالح و مالک دیلمی، که بقلمهای از سه دانگ تا کتابت عالی و خوش نوشته است و هیچیک تاریخ تحریر ندارد، در کتابخانه خزینه اوقاف، اسلامبول؛

يك مرقع تمام که مشتمل است بر مفردات نستعلیق میر علی تبریزی و قطعه دیگر، بقلم دو دانگ خوش، بدون تاریخ، در کتابخانه دانشگاه اسلامبول؛

قطعات متفرق دیگر، در کتابخانه سلطنتی و کتابخانه آستانه رضوی و موزه کابل و موزه بستن و مجموعه نگارنده.

که در تمام آثار مذکور رقبا منحصر است به: «احمد الحسینی» و «احمد الحسینی الکاتب» و «احمد الحسینی المشهدی» و «احمد الحسینی المشهدی الکاتب».



در ضمن تراجم احوال خوشنویسانی که تا کنون گذشته، گاهی اشارتی و حوالتی به «مرقع امیر غیب بیک» رفته است. اینک بمناسبت مقال لازم می بینم که توضیحی در باب آن مرقع در ذیل ترجمه احوال سید احمد مشهدی بیفزایم:

در جزو نفایس کتابخانه خزینه اوقاف در محل طوپ قابوسرای اسلامبول مرقع عظیمی است که بشماره ۲۱۶۱ ثبت شده است و این مرقع بکوشش امیر

غیب بیک یکی از امرای با ذوق دربار شاه طهماسب اول صفوی فراهم شده و مجموعه‌ای است از بهترین قطعات خطوط خوشنویسان و نقاشی صورتگران و تذهیب مذهبیان آن عصر .

جامع و مباشر تنظیم قطعات این مرقع، سیداحمد مشهدی است که علاوه بر اینکه مقداری از قطعات خطوط متماز خود را در آن مرقع جای داده ، قطعات خطوطی که در آن آورده است، غالباً در طراز اول خوشنویسی است و دیباچه و مقدمه و خاتمه‌ای نیز برای این مرقع انشاء کرده و بخط زیبای خود آن افزوده و ظاهراً این خدمت سه سال بطول انجامیده است .

این مرقع فایده‌تی دیگر دارد، که در ضمن انشاء مقدمه، تذکره مانندی از خوشنویسان و زد دیگر هنرمندان را در آن میتوان یافت که اگرچه بسیار موجز است بسی سودمند است .

متأسفانه این مرقع هم مشوش است و هم ساقط دارد و خوشبختانه بعضی قطعات آن در مرقع دیگر که در همان کتابخانه بشماره ۲۱۵۶ ثبت شده است موجود می باشد .

اینک خالی از فایده نمی بینم که برای ارائه نمونه انشاء سیداحمد و توضیح کیفیت جمع این مجموعه، لا اقل قسمتی از مطالب مقدمه و خاتمه آن را عیناً نقل کنم، که در ضمن مطالب سودمند دیگری از نظر علاقه‌مندان بتاریخ خوشنویسی و هنرهای زیبای ایران، بگذرد :

«... خطی که دیده اولوا الابصار را سرکه دار و بوحی الهی و اوامر و نواهی حضرت رسالت پناهی، روشنائی می بخشید، خط کوفی بود و ارقام اقلام معجز نظام شاه ولایت پناه در میانست که چشم جان را ضیا و لوح ضمیر را جلا کرامت می فرماید. و استخراج خطوط سه که بشش قلم معروفست و بدین تفصیل بین الانام مشهور: ثلث و نسخ و محقق و ریحان و توقیع و رناع، از کوفی در سنه عشر و ثلثمائة ابن مقله نموده و بعد از و علی بن هلال که شهرت به ابن بواب دارد و استاد خطوط است؛ و بعد از و یاقوت مستعصمی باشا گردان سنه او که بدین تفصیل اند: شیخ زاده سهروردی، ارغون کاملی، نصر الله طیب، مبارکشاه زرین قلم، یوسف مشهدی، سید حیدر گنده نویسن یعنی جلی نویسن. بعد از ایشان، منهم: پیریحیی صوفی شاگرد زرین قلم و خواجه عبدالله صبرفی شاگرد سید حیدر؛ و صیرفی استاد حاجی محمد بندگیر است؛ و حاجی محمد استاد معین الدین تبریزی؛ و معین الدین استاد مولانا شمس الدین قطابی؛ بعد از و پسران او: عبدالحی و عبدالرحیم خلوتی، و شاگرد او مولانا جعفر تبریزی،

حکام خطه خط بودند؛ و مولانا جعفر مذکور استاد مولانا عبداللہ طباطبائی و سایر خطاطان خراسان بود؛ عبدالرحیم خلوتی استاد مولانا نعمت اللہ بواب است که استاد مولانا شمس الدین ثانی تبریزی است؛ و خطاطان دیگر که در عراق و خراسان و فارس و کرمان نام بر آورده اند، ریزه خوار این استادانند. این شجره خطوط سینه بود.

اکنون حکایت نسخ تعلیق بدین منوال است که: واضح آن مولانا میر علی تبریزی است. و بعد از او عبید اللہ ولدش درین خط سرآمد دوران شد. و مولانا جعفر مذکور شاگرد عبید اللہ و استاد مولانا اظہر. و اظہر استاد مولانا سلطان علی مشہدی است که خطش در میان خطوط استادان، کالشمس من سایر الکواکب، امنیاز دارد. بعد از او خط شاگردان او درجه و مرتبه اسنی دارد. و هم مولانا محمد ابریشمی و مولانا سلطان محمد خندان و مولانا سلطان محمد نور و مولانا زین الدین محمود که استاد سید میر علی است که بمولانا میر علی اشتہار دارد و حالا خط او را برابر بخط مولانا سلطان علی اعتبار می نمایند.

دیگر خوشنویسان مشہور که ارقام اقلام مشکسای ایشان در روش مولانا سلطان علی مشہدی است، مثل مولانا سلطان علی قاینی و مولانا سلطان علی سبز مشہدی و مولانا شاه محمود نیشابوری و سید احمد مشہدی، شاگرد مولانا میر علی اسنو و مالک دیلمی شاگرد مولانا نامیر جان است، که درین فن گوی هنر از اقران برده اند و حالا مرقع ملمع زمان بوجود بعضی از ایشان مزین است.

مولانا عبدالرحمن خوارزمی تغییر در روش این طایفه نموده و در روش او دو پسر او سرآمد شده اند: عبدالرحیم المشہور بانسی و عبدالکریم المشہور بیادشاه. و روش انیسی مشہور است و کتاب دارالملک شیراز اکثر تتبع ایشان می کنند.

خط تعلیق از رقاع و توقیع مأخوذ است و خواجه تاج سلمانی استاد آن خط است. و بعد از او عبدالحی استرآبادی منشی، و سلسله تعلیق نویسندگان بدین دو استاد می رسد، رازخواجه عبدالحی دو روش خط در میانست: یکی در نهایت رطوبت و حرکت که مناشیر سلطان ابوسعید گورکان را بدان روش نوشته و منشیان خراسان مثل مولانا درویش و امیر منصور و خواجه جان جبرئیل در آن طرز نوشته اند؛ و دیگری در کمال استحکام و پختگی و اصول و چاشنی، که احکام حسن بیک و یعقوب بیک و سلاطین آق قونیلو، بدان طرز نوشته. و منشیان

آذربایجان و عراق، سیما، شیخ محمد تمیمی و مولانا درویش و غیرهما، تتبع ایشان می نمایند و خط شناسان عراق آنرا می پسندند.

اما از قلم آنچه حیوانیست، قلم موسی که سحر سازان ماننی فرهنگ و جادو طرازان خطائی و فرنگی، بدست یاری آن اورنگ نشین کشور هنر و نقش بتدان کارخانه قضا و قدر گشته اند، چون چهره گشایان پیکر این فن بدایع اثر نسبت ابن هنر بقلم معجز رقم شمسه خسته آل عبا، اعنی علی المجتبی، درست می نمایند و متمسک بدین اند که در نقوش اقلام کرامت نظام آن حضرت که بتذهیب ایشان مزین است، برای العین مشاهده نموده اند که: «کتبه و ذهبه علی ابن ابی طالب» قلمی فرموده ...

... همچنانکه در خط شش قلم اصل است، درین فن هفت اصل معتبر است:

اسلامی، خطائی، فرنگی، فصالی، ابر، گره ...

راستادان فارس و عراق مثل استاد درویش و خلیفه محمد حیوة و میر مصور و پسرش میر سید علی و خواجه عبدالرزاق و خواجه عبدالوهاب و پسرش خواجه عبدالعزیز و سید میرک، که جمع اطوار و تمامی اطراز این فن بی بدل و به بی مثلی مثل است

چون استادان این فن بیش از آنند که در دایره احصاء و حیطة احصار توان آررد و افزون از آنند که در کار گاه و صورت کم و احسن صورت کم، زوی شناسان ایشان را توان شمرند؛ بمتأخرین ایشان اکتفا نمود.

اما استادان مشهور و خراسان مثل خواجه میرک و مولانا حاجی محمد و استاد ناسم علی چهره گشای استاد بهزاد، شبیه و نظیر ندارند. و ازین جمله با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته و الحق استاد مذکور بقوت بیان و قدرت بر رقم، علی الا کفاء و الاقران، فایق بود و بر کات اقلام و حرکات ارفامش بصد هزار آفرین لایق است.

بپشت از قلم گیری مانوی

ز کار زغالش بچابک روی

ازو طرح و اندازه برداشتی

اگر ماننی ازوی خبر داشتی

چو مرغ مسیحا شده روح گیر

بود صورت مرغ او دلپذیر

که اندر دو انگشت او جا گرفت

قلم را از آن کار بالا گرفت

روان موی خیزد بر اندام شیر

قلم چون بتشعیر گیرد دلیر

القصة، بعد از طی این مقدمات و کشف این مقالات نموده می آید که

چون بیمن دولت ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان، زین الله تعالی سریر خلافت العظمی بدست فقیر دعاگوی شاه جهان امیر غیب بیک افتاده

بود و همواره در مجالس بهشت آمین و محافل فلك تزئین که ذکر خطوط و صور میرفت، بمطالعه و مشاهده صحایف و قطعات مذکور احتیاج روی می نمود. و بنا بر آنکه ترتیب و ترکیب نیافته بود، و پیدا کردن مطلوب متعسر بلکه متعذر، واجب دید که این مرقع را ترتیب دهد، تا بسبب ترتیب آن از این دغدغه بکلی برهد. چندی بدستیاری استادان نادر و هنر مندان قادر و خط شناسان بی بدل و خوشنویسان بی مثل به ترتیب آن قیام نموده در واقع ترتیبی روی نمود و مرقعی چهره گشود که هر صفحه اش سزاوار صد تحسین بلکه هر قطعه اش لایق صد هزار آفرین است...

چون مقصود از این قصه خوانی و اظهار سخن دانی، ذکر بعضی از استادان بی بدل بود که یادگار ایشان در این مرقع است، باطناب زیاده محتاج ندید. کتبه العبد الفقیر الحقیق المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه... فی شهر سنه اثنی و سبعین و تسعمائة.

و در آخر مرقع چند صفحه خاتمه، نیز بهمان قلم، بخط سید احمد است و این عبارات از آن نقل می شود:

« بسر حد اتمام رسید تنظیم جوهر شاهوار این زیبا مرقع... باعث بر ترتیب این خجسته مرقع و ساعی بر تزئین این اوراق ملمع، حضرت امیر کبیر عالم عادل ظهیر سریر سلطنت مشیر تدبیر مملکت...

بلند مرتبه سلطان امیر غیب که گشت فضای دهر از آثار عدل او انور و تاریخ اتمام این مرقع خجسته فرجام بتزئین

بحمد الله که آخر یافت اتمام این مرقع در روز قدر این درج مرصع (۹۷۳)

چو تاریخش ز پیر عقل جستم بگفت اتمام این زیبا مرقع والحمد لله علی الاتمام والصلوة والسلام علی محمد صاحب المعراج و اعتصام علی عترته الطاهرین الی یوم القیامة. کتبه العبد الفقیر الحقیق المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه.

ویک ورق از مطالب مقدمه (یا خاتمه) که اکنون در مرقع شماره ۲۱۵۶ تصحیف شده است محتوی این مطالب است:

« بنا بر آن بعضی و صالان و نقاشان که بحلیه مهارت و وقوف متعلی بودند، مدتی بشواغل آن اشتغال نموده، چنانچه ظاهر سمت ترتیبی لایق و تزئینی موافق دادند. و اکمال و اتمام در عام احدی و سبعین و تسعمائة بالخیر اختتام یافت. کتبه العبد الفقیر الحقیق المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه.»

